



چرا برخی فقها معتقدان به وحدت وجود را تکفیر می‌کنند

استاد فلسفه دانشگاه تهران تصریح کرد: حساسیت بحث وحدت وجود در تکفیرها و نسبت‌های انحرافی است که از سوی برخی آقایان به عرفا داده می‌شود و گاهی آنها را تنجیس می‌کنند؛

استاد فلسفه دانشگاه تهران تصریح کرد: حساسیت بحث وحدت وجود در تکفیرها و نسبت‌های انحرافی است که از سوی برخی آقایان به عرفا داده می‌شود و گاهی آنها را تنجیس می‌کنند؛ مثلاً در رساله یکی از مراجع آمده است که احتیاط واجب آن است که از معتقدان به این عقیده که قائل به عینیت حق و خلق هستند اجتناب شود. وحید واحد جوانه گزارش اینکنا، حجت الاسلام والمسلمین وحید واحدجوان؛ پژوهشگر و استاد فلسفه و عرفان دانشگاه تهران، شامگاه ۱۰ خرداد در نشست علمی «تحلیل مسئله عینیت خلق و حق در عرفان اسلامی با رویکرد ارزیابی اشکالات منتقدان» که از سوی مجمع عالی حکمت اسلامی برگزار شد با بیان اینکه مسئله این نشست مهم و از لوازم وحدت وجود است، گفت: وحدت وجود در عرفان معنای خاص خود را دارد و مراد از آن معنای چهارگانه معروف نیست بلکه به معنای آن است که وجود خدا واحد است و لا شریک له؛ ولی آیات و مظاهر، کثیر هستند. گاهی مسئله وحدت وجود و عینیت چنان پیوند خورده اند که برخی گمان کرده اند وحدت وجود مساوی عینیت خلق و حق است.

وی افزود: در رساله عملیه برخی مراجع در بحث طهارت آورده است کسانی که عقیده به وحدت وجود دارند یعنی می‌گویند در عالم هستی یک وجود بیش نیست و آن خدا است و همه موجودات عین خدا هستند احتیاط واجب باید از آنان دوری شود. ببینید چنین تصور نادرستی وجود دارد. برخی دیگر گفته اند معنای عینیت در عرفان نظری این است که فقط یک حقیقت در عالم داریم و آن وجود است و حقیقت وجود به اطوار مختلف متطور و به تعینات متعدد متعین می‌شوند یعنی عینیت را وحدت وجود در نظر گرفته است؛ این مطلب در کتاب «توحید از نگاه وحی، فلسفه و عرفان» آمده است.

نسبت تکفیر و انحراف با معتقدان عینیت حق و خلق

واحدجوان بیان کرد: حساسیت دیگر این مسئله در تکفیرها و نسبت‌های انحرافی است که از سوی برخی آقایان به عرفا داده می‌شود و گاهی ایشان را تنجیس می‌کنند؛ مثلاً در رساله مورد اشاره آمده است که احتیاط واجب آن است که از معتقدان به این عقیده که قائل به عینیت حق و خلق هستند اجتناب شود.

استاد حوزه و دانشگاه با اشاره به پیچیدگی این بحث، تصریح کرد: این پیچیدگی به این دلیل است که اصل مسئله شهودی است و انسان سالک وقتی به سمت این مسیر رفت و به فنا رسید مسائلی را شهود می‌کند که وقتی به بیان او می‌آید، ممکن است دچار چنین سوءتفاهماتی شود ضمن اینکه عبارات به کاربرده غلط انداز و گزنده است؛ همین ظاهر تعبیر عینیت حق و خلق خودش دارای حساسیت زیاد و باعث ایجاد پیچیدگی در فهم است. ضمن اینکه چون از مسائل سخت عرفان است تصور و تصدیق آن نیازمند استعداد قلبی و عقلی است.

وی افزود: اظهارنظرهای مختلف هم باعث افزایش این پیچیدگی است یعنی وقتی کسی بگوید عینیت حق و خلق باعث تعجب است و به خصوص اگر کسی مسلط به این بحث نباشد و ذهن مشوش داشته باشد فهم را پیچیده تر خواهد کرد یا کسی که خیلی اهل مبانی و تدریس این مسائل نیست نخواهد توانست تبیین درستی ارائه دهد. عامل دیگر هم طعنه و تکفیرهایی است که شده است یعنی وقتی عالم بزرگواری که نزد افراد زیادی موجه است آن فرد را تکفیر می‌کند می‌تواند ذهن این افراد را دچار تردید کند.

واحدجوان با طرح این پرسش که آیا اصلاً عینیت حق و خلق در آثار عرفای برجسته مطرح شده است یا خیر؟ یا اینکه صرفاً برخی از جاهله صوفیه آن را طرح کرده اند، گفت: پاسخ این است که چنین عباراتی در بیان عرفای بزرگ وجود دارد و از این تعبیر استفاده کرده اند؛ از جمله اینکه ابن عربی در فتوحات برای اشیاء از تعبیر «سبحان من اظهر الاشیاء و هو عینها» استفاده کرده است؛ در شرح فصوص قیصری آمده است: و ان العارف من یری الحق فی کل شیء بل یراه عین کل شیء؛ بنابراین چنین عباراتی در بیان اهل معنا بیان شده است. یا در شرح فصوص الحکم آمده است «و کونه عین الاشیاء بظهوره».

عینیت و غیریت حق خلق

استاد دانشگاه تهران با طرح این پرسش که آیا فقط عینیت مطرح است یا اینکه غیریت هم بیان شده است، اظهار کرد: جواب اینکه غیریت هم در کنار عینیت مطرح شده است؛ اولاً تصریح خود اهل معرفت است که عینیت من وجه و غیریت هم من وجه است؛ مثلاً در شرح فصوص قیصری آمده است فکونه عین الاشیاء و کونه غیر الاشیاء. یا ابن عربی در فتوحات ۴ جلدی در جلد

دوم بحث عینیت را که طرح کرده است وجه خاصی را بیان می کند؛ یعنی کسی می گوید حق عین خلق است ولی آیا مطلقاً از جمیع جهات و وجوه؛ خیر از عبارات اهل معنا به دست می آید که این عینیت در برخی وجوه است، بنابراین عینیت در عبارات اهل معنا مطلق نیست و شامل ذات خدا نیست.

استاد دانشگاه تهران اضافه کرد: ما وقتی چیزی را تحلیل می کنیم باید مبانی و اصول و منظومه فکری یک بزرگ را ببینیم نه اینکه فقط یک سطر و عبارت او را ببینیم و چیزی را به فرد نسبت دهیم. مثلاً در قرآن آمده است: الرحمن علی العرش استوی؛ اگر انسان فقط این آیه را در نظر بگیرد کل مبانی فکری او بهم می ریزد زیرا تصویری جسمانی از خدا را درخواهد یافت در حالی که آیا باید با آیات دیگر معنا شود و وقتی در قرآن که افصح است چنین تعبیری داریم نباید انتظاری از تعبیر اهل معرفت داشته باشیم.

واحد جوان با بیان اینکه اهل معنا به بساطت وجود خدا اعتقاد دارند، ادامه داد: اصل دیگری که در عرفان داریم اصل غیریت ذات و حقیقت حق از خلق است؛ ابن عربی در فتوحات جلد اول صفحه ۹۴ آورده است که؛ لانه سبحانه لیس بینه و بین خلقه مناسباً اصلاً. بین خلق و حق اصلاً مناسبتی نیست؛ او وجود حقیقی است و انسان آینه و مظهر الهی است؛ قونوی در تفسیر فاتحه آورده است: لا خلاف بین سائر(جمیع) المحققین(عرفای اهل شریعت و اهل شهود و واجدان عقل سلیم و بزرگان فلسفه) فی ان حقیقه الحق سبحانه مجهوله لا یحیط بها علم احد لعدم المناسبه بین الحق من حیث ذاته؛ یعنی از حیث ذات مناسبتی بین حق و خلق وجود ندارد. قونوی هم آورده است که لا نسبت بین حق سبحانه و بین ماسوی. امام در مصباح الهدایه فرموده است: هذه الحقیقه الغیبیه غیر مربوط بالخلق؛ ایشان تاکید دارد که وقتی سخن از خدا برود غیر از آن است که سخن از خلق برود؛ خاک کجا و رب خاک کجا.

تمایز احاطی خلق و حق

وی افزود: مسئله مهم دیگر در عرفان تمایز احاطی خلق و حق است؛ اهل عرفان تصریح دارند که خدا از خلق خود متمایز است به تمایز احاطی یعنی خدا بر همه چیز احاطه وجودیه دارد و البته تقابلی نیست، بنابراین قطعاً باید عینیت مطلقه فهمید؛ حکیمی در اصفهان اهل مستحبات و ترک مکروهات بود و چون تنها غذا خوردن مکروه است؛ ایشان همیشه با جمع غذا می خورد، یک روز که تنها بود پولی به خادم مدرسه داد که غذایی بگیرد با هم بخوریم ولی خادم از خوردن امتناع کرد و وقتی او علت را پرسید خادم گفت شما قائل به وحدت وجود هستید و من با کسی که قائل به وحدت وجود است غذا نمی خورم؛ حکیم پرسید مگر من چه گفته ام، خادم گفت شما می گویید همه چیز خداست، یعنی این غذا و سفره و ... همه خدا هستند و آن حکیم همه را رد می کند و تعبیری از روی مزاح می گوید.

واحد جوان اظهار کرد: عینیت یعنی اینکه جلوات در عالم جلوه خدا هستند و از خود هیچ چیزی ندارند؛ عبارت معروف امام که؛ عالم محضر خداست در محضر خدا معصیت نکنید؛ یعنی حق در همه جا تجلی دارد و به هر جا بنگریم صورت خدا را خواهیم دید. اینما تولوا فثم وجه الله. عینیت به معنای تجلی جلوات خداست و غیریت هم به این معناست که تجلی خدا غیر از ذات خداوند است. صدرا در جلد دوم اسفار در بحث علت و معلول، معلول را وقتی شکافت می گوید معلول حتی با تحلیل دقیق فلسفی ما را به اینجا می رساند که معلول از خود هیچ شانیتی ندارد جز اینکه فقط علت خود را نان می دهد و حکایتگر آن است. اصلاً معلول در کنار علت وجود فی نفسه ندارد و حتی حکم وجود و عدم هم نمی توان به آن داد.

وی افزود: پس حقیقت همیشه در جای خود است و عالم تجلی تنزل یافته الهی است و چون نقص و ماهیت و حدود دارد و ماده است از این جهت غیر خداست ولی از جهت اینکه بیانگر جلوه خداست بین حق و خلق در این مسئله عینیت دارند؛ عارف وقتی خدا را می بیند به این معناست. در بحث احاطه وجودی هم بیان شد که تمایز حق و خلق تمایز احاطه وجودی است زیرا خداوند بر همه چیز احاطه دارد. إِنَّهُ يَكُلُّ شَيْءٍ مَّحِيطٌ؛ وجود محدود انسان و عالم مگر می شود با وجود نامحدود الهی یکسان تلقی شود؟ عینیت یعنی اینکه خدا محیط بر همه چیز است و چیزی نمی تواند از احاطه او بیرون برود. بنابراین تصور اطلاق مقسمی وجود ممکن نیست.